



۳۰ سال پس از ابلاغ نامه امام خمینی (ره) به گورباچف یکی از رهبران جهان دوقطبی

آمریکا قطب دیگر نیز با مشکلات پیچیده‌ای مواجه شده است

داستان افول و فروپاشی

برای احیای مجدد شوروی تکه‌پاره وجود نداشت.

🔴 **آمریکا و بازگشت به سوسیالیسم**

۲۷ سال پس از فروپاشی شوروی که بر اثر قطع امید کامل مردم از آرمان‌های سوسیالیستی صورت گرفت، در آمریکا قطب دیگر جهان دوقطبی آن زمان، تفکرات لیبرالیسمی در وضعیتی مشابه وضعیتی قرار گرفته که شوروی در دهه ۹۰ با آن درگیر بود. جالب اینکه رهبران شوروی برای راهیای از مشکلات به لیبرالیسم پناه بردند و حالا در آمریکا و در شرایطی که شکاف اقتصادی و اجتماعی به اوج رسیده است و لیبرالیسم در بن‌بست به سر می‌برد، مروجان اندیشه‌های لیبرالیسم، از احیای سوسیالیسم سخن به میان آورده‌اند. به‌عنوان نمونه فرانسس فوکویاما که پس از فروپاشی شوروی در پایان جنگ سرد، در سال ۱۹۹۲، در کتاب «پایان تاریخ و آخرین بازمانده»، «لیبرال دموکراسی» را صورت نهایی حکومت انسان و نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت دانسته بود، در گفت‌وگویی در زمان مذاکرات اتحادیه اروپا با انگلستان در مورد برگزیت در لندن و احیای مجدد چپ سوسیالیست در انگلستان و آمریکا، گفته بود که «اگر سوسیالیسم را برنامه‌بازتوزیعی بدانید که شکاف بزرگ میان درآمد کارگران و ثروتمندان را جبران کند، نه‌تنها قابلیت‌ ظهور مجدد را دارد بلکه اجبارا باید بازگردانده شود.» او صراحتا گفته بود که «دوره متمادی استقلال بازار که در زمان ریگان و تاجر آغاز شد از جوانب مختلف آثار فاجعه‌باری داشته است.» فوکویاما با این توضیح گفته بود هشدارهای مارکس درباره «بحران تولید مازاد» که منجر به «فقیر شدن کارگران و تقاضای ناکافی» می‌شود، درست بوده اما در عین حال تاکید کرده بود «تنها رقیب برای لیبرال دموکراسی، مدل کلیتایلیستی دولتی چین است.» او چهار ماه قبل نیز در اکتبر ۲۰۱۸ در مقاله‌ای در «فارین افرز»، الگوی اقتصادی لیبرال دموکراسی غربی را ناکام دانست. فوکویاما به انباشت ثروت و نابرابری در کشورهای توسعه‌یافته، بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ آمریکا و بحران یورو در سال ۲۰۰۹ و رکود عظیم، بیکاری گسترده و افت درآمد و در نهایت زیرسوال رفتن اعتبار «الگوهای لیبرال دموکراسی» و در نتیجه عقب نشستن دموکراسی در بسیاری از مناطق جهان از جمله مجارستان، لهستان، تایلند و ترکیه و استحکام کشورهای اقتدارگرا به رهبری چین و روسیه اشاره کرده بود.

🔴 **۲۷ سال پس از فروپاشی شوروی که بر اثر قطع**

امید کامل مردم از آرمان‌های سوسیالیستی صورت گرفت، در آمریکا قطب دیگر جهان دوقطبی آن زمان، تفکرات لیبرالیسمی در وضعیتی مشابه وضعیتی قرار گرفته که شوروی در دهه ۹۰ با آن درگیر بود

🔴 **فقر آمریکا را چپ می کند**

در کشوری که بر مبنای سرمایه‌داری و مالکیت شخصی اداره می‌شود، به‌راحتی نمی‌توان از ایده‌هایی سخن گفت که افکار عمومی آن را محصول دشمن دیرینه خود در شوروی می‌بینند. با این حال اما بحران مالی ۲۰۰۸ فریاد شکست الگوی بازار آزاد بوده و همین مساله همه ناشدنی‌ها را تبدیل به یک واقعیت در دسترس تبدیل کرده است. به‌رغم اینکه اماده‌های اقتصادی از برطرف شدن کامل آثار بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ خبر می‌دهند، نگاهی به بطن جامعه آمریکایی، حکایتی دارد خلاف تمام افسانه‌هایی که در رسانه‌های این کشور نقل می‌شود. رشد مداوم اقتصادی این کشور تنها در اختیار ۱۰ درصد جمعیت است و نزدیک به ۹۰ درصد جامعه آمریکا را منتفع نمی‌کند. در سال گذشته میلادی آمریکا با ۱۸ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی (یک‌چهارم از کل تولید ناخالص جهان) بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بود، اما اقتصاد آمریکا به همان اندازه که به لحاظ حجم و مقیاس بزرگ‌تر شده، به‌شدت نسبت به مفاهیم انسانی ازجمله برابری و عدالت اجتماعی بیگانه است، به‌طوری که بررسی‌آماری «فرهیختگان» نشان می‌دهد ضرب جینی که نشان‌دهنده نابرابری و شکاف درآمدی است، در آمریکا حدود ۴۱۵/۰ است که این میزان آمریکا را در رتبه ۱۰۷ از بین ۱۶۳ کشور در برقراری عدالت اجتماعی قرار می‌دهد. گسترش این بحران باعث شده تا در آمریکا بیش از هر چیز ایده‌های چپ سوسیالیستی یعنی «توزیع عادلانه ثروت» و «حمایت از طبقات ضعیف» و... مورد توجه مردم قرار گیرد. فوریه سال ۲۰۱۷ مقاله‌ای در «الجزیره» منتشر شد که نشان می‌داد در حالی که اتحادیه‌های کارگری به دلیل پشتیبانی از ترامپ عضو از دست می‌دهند، دادطلبان پیوستن به تشکل‌های سوسیالیستی به‌طور مستمر رو به افزایش است. برای مثال سازمان «سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا» گزارش کرد که از ماه می ۲۰۱۶ تاکنون اعضایش از ششت هزار به ۱۶ هزار نفر رسیده است. این گردش به چپ از



جهان است اما واقعیت برای مردم این نیست، زیرا بیشتر ثروت به تعداد اندکی از مردم این کشور تعلق دارد و توسط آنها کنترل می‌شود. یک‌دهم از یک درصد مردم ثروت تقریبا ۹۰ درصد بقیه را در اختیار دارد.» وی معتقد است: «یک جای کار عمیقا مشکل دارد که ۲۰ نفر از ثروتمندترین آمریکایی‌ها ثروت بیشتری از ۱۵۰ میلیون نفر دیگر دارند.» سندرز روی دیگر جامعه آمریکا را که از ثروت‌های این کشور محرومند این چنین شرح می‌دهد: «بیش از ۴۳ میلیون آمریکایی - از جمله ۲۰ درصد از کودکان - در فقر زندگی می‌کنند، برخی از آنها در فقر بسیار شدیدی به سر می‌برند. تقریبا ۲۸ میلیون آمریکایی از بیمه درمانی برخوردار نیستند و هزاران نفر از آنها هر ساله به واسطه اینکه به موقع به دکتر مراجعه نکرده‌اند، جان خود را از دست می‌دهند. میلیون‌ها جوان باهوش توانایی مالی ندارند که به کالج بروند یا اگر بروند غرق در بدهی می‌شوند. میلیون‌ها سالمند و بسیاری از جانبازان معلول با وجود حقوق بازنشستگی ناچیزشان برای زنده ماندن می‌جنگند.» این سناتور آمریکایی در بخش دیگری از کتاب خود به ساعات بالای کار در آمریکا اشاره می‌کند: «امروزه بیشتر به واسطه زوال طبقه متوسط و همچنین زوال دستمزدها، آمریکایی‌ها ساعات‌های بیشتری نسبت به مردم دیگر کشورهای پیشرفته جهان مانند ژاپن، آلمان، کانادا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا کار می‌کنند.» در بسیاری از مشاغل امروزی آمریکا تعطیلات بسیار کمی برای مرخصی‌ها تخصیص داده‌شده است. سندرز می‌نویسد: «سال گذشته (۲۰۱۵-۲۰۱۴) درصد از کارگران، حتی از یک روز تعطیلات با حقوق برخوردار نبودند و حدود نیمی از کارگران با دستمزد پایین کشور ما، هیچ‌گونه مرخصی با حقوقی از کارفرمایان‌شان دریافت نمی‌کنند. دیگر آنکه ۳۶ درصد از کارگران بخش خصوصی، دسترسی به حتی یک روز مرخصی استعلاجی ندارند.» اما عجیب‌ترین بخش نوشته سندرز به وضعیت اسفبار دانشجویان در آمریکا اشاره دارد. او می‌نویسد: «۷۰ درصد تمام دانشجویانی که با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل می‌شوند، کالج‌هایشان را با بدهی ترک خواهند کرد؛ با بدهی‌ای که به‌طور متوسط بیش از ۳۵ هزار دلار است.»

🔴 **تحدید غلبه فرهنگی آمریکا**

تمامی ابرقدرت‌ها در عرصه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی دارای ثبات هستند اما در یک زمینه غرب و در راس آن آمریکا قدرتی بی‌چون و چرا دارند و آن مقوله «فرهنگ» است. با وجود توانمندی‌های نظامی، اقتصادی و تکنولوژیک چین و روسیه کمتر نقطه‌ای در جهان یافت می‌شود که مردم آن چارچوب‌های ارزشی و معیارهای مطلوب نظم خود را با توجه به ارزش‌های مورد نظر این دو کشور شکل دهند. در جهان غرب نیز با توجه به حجم قدرت تمرکز یافته در آمریکا، این کشور است که به‌عنوان «سمبل» برجسته شده، اما یک تغییر در حال رخ دادن است. این ارزش در آمریکا به صورت موثری مورد تهدید واقع شده است. آمریکایی که در آن ملی‌گرایی و مخالفت با مهاجرت شدت گرفته است، دیگر نمی‌تواند بر اساس تفکر لیبرالیسم برابر برابری نژادی و تمام برتری‌های فرهنگی خود سخن بگوید. ترامپ رئیس‌جمهور راست‌گرای آمریکا و مروج این دیدگاه تنها یک شخص نیست بلکه نمادی از تغییراتی است که جامعه آمریکایی دچار آن شده است. با کاهش قدرت فرهنگی و ارزشی آمریکا، این کشور در دیگر حوزه‌ها به‌ویژه اقتصاد و نظامی رقبای سرسخت و جدی دارد.

🔴 **گردش به چپ از لیبرال دموکراسی به**

دلیل ناکارآمدی کلیت نظام سرمایه‌داری در اداره جامعه، فقر بیشتر توده‌های کارگر، افشاکری از فساد نهادهینه در میان مجتمتع‌های چندملیتی و حاکمیت، ظلم به زنان، تخریب محیط‌زیست و نظیر آن بوده است

🔴 **روایت سندرز از اقتصاد فروپاشیده**

رسانه‌های آمریکایی هیچ‌گاه نخواهند گذاشت واقعیت این کشور به‌طور واضح در جهان انتشار داده‌شود. با این حال برخی شخصیت‌ها و چهره‌های آمریکایی هستند که به بخش‌هایی از بحران اقتصادی در قدرتمندترین اقتصاد دنیا اشاره می‌کنند. «برنی سندرز» سیاستمدار برجسته دموکرات و رقیب هیلاری کلینتون در رقابت‌های درون حزبی انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ که بیش از دموکرات بودن، یک‌چهره سوسیالیست است، در کتابش با نام «انقلاب ما» به بخشی از مضضلات اقتصادی آمریکا اشاره کرده است. وی می‌گوید: «ایالات متحده ثروتمندترین کشور تاریخ

جدال لفظی بین چین و تایوان

رهبر تایوان به اظهارات «شی جین پینگ» رئیس‌جمهور چین که گفته بود چین و تایوان باید بر اساس اصل «چین واحد» به صورت «یک کشور دوسیستمی اداره شوند، واکنش نشان داد و گفت: «این سیستم را نمی‌پذیریم.» به گزارش «ایپه تایمز»، خانم تسای عصر دیروز چهارشنبه به‌وقت محلی افزود: «روابط و مذاکرات میان تایپه و پکن نیز باید بر مبنای گفت‌وگوهای میان دو دولت باشد.» وی همچنین روز گذشته در سخنرانی سال نو خود تاکید کرده بود این جزیره هرگز در مورد مسائل حق حاکمیتی خود تسلیم نخواهد شد. مقام‌های چین و تایوان در سال ۱۹۹۲ میلادی به توافق رسیدند که هر اقدامی در این منطقه و در روابط طرفین بر اساس اصل «چین واحد» باشد؛ طبق این اصل، چین و تایوان به یک کشور که همان سرزمین مادری است، تعلق دارند.



لوموند: فرانسه در سوریه منزوی شده است

روزنامه فرانسوی «لوموند» روز چهارشنبه در گزارشی با اشاره به اینکه تحولات در منطقه خاورمیانه با سرعت بسیار زیادی در حال وقوع است، اعلام کرد که فرانسه به‌طور کامل از تحولات سوریه کنار گذاشته شده است. در این گزارش آمده است تصمیم «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر خروج نظامیان این کشور از سوریه، با واکنش منفی متحدان اروپایی وی از جمله «امانوئل مکرون» رئیس‌جمهور فرانسه روبه‌رو شد. اکنون نیروهای فرانسوی در سوریه تلاش می‌کنند با گشت‌زنی‌های مداوم خود در برخی شهرهای سوریه، آن هم با خودرویی که پرچم فرانسه روی آن نصب شده است، حضوری نمادین داشته باشند اما واقعیت چیز دیگری است. باید گفت که فرانسه در سوریه کاملاً منزوی شده است. گرچه کردهای سوریه از رئیس‌جمهور فرانسه خواسته‌اند در غیاب آمریکا از آنها حمایت کند اما این موضوع بیشتر جنبه نمادین دارد.



آمار هفت‌تیرکشی در سرزمین کابوها

اخیرا رسانه‌های آمریکایی در گزارشی از حوادث مرگبار تیراندازی در آمریکا اعلام کرده‌اند که بررسی‌های آماری در این کشور نشان می‌دهد روزانه به‌طور میانگین ۱۰۹ نفر که اغلب آنان را جوانان تشکیل می‌دهند قربانی حوادث تیراندازی می‌شوند. به گزارش «ایرنا»، درواقع با یک حساب ساده سرانگشتی می‌توان دریافت که سالانه شمار قربانیان حوادث تیراندازی در آمریکا به حدود ۴۰ هزار نفر می‌رسد که رقم بالایی است. با وجود آنکه نتیجه نظرسنجی‌های انجام‌شده از مردم آمریکا درباره موضوع ممنوعیت خرید و فروش سلاح در آمریکا حاکی است که حدود دوسوم جمعیت این کشور خواستار ممنوعیت خرید و فروش آزادانه سلاح در این کشورند اما لابی‌های اسلحه‌سازان مانع از اجرای خواسته مردم می‌شود. سالانه شمار قابل توجهی از دانش‌آموزان آمریکایی تیراندازی در مدارس این کشور را تجربه می‌کنند.



ساخت فرودگاه از ترس موشک‌های حماس

شرکت فرودگاه‌های رژیم صهیونیستی اعلام کرد به علت زیر آتش قرار داشتن تنها فرودگاه بین‌المللی آنها توسط نیروهای مقاومت غزه، این رژیم قصد دارد فرودگاهی را در منطقه «ایلات» مشرف بر دریای سرخ و در مجاورت خاک عربستان تأسیس کند. به گزارش پایگاه خبری فلسطینی (سما)، «لیزا دقیر» سخنگوی شرکت فرودگاه‌های رژیم صهیونیستی با اشاره به حملات «جنبش حماس» به فرودگاه بین‌المللی «بن گورین» و لغو پروازهای آن گفت که اسرائیل فقط یک فرودگاه بین‌المللی داشت. نیروهای مقاومت پیشتر و در جریان جنگ ۲۲ روزه در سال ۲۰۱۴ فرودگاه «دوبید بن گورین» را با پنج فروند موشک مورد هدف قرار دادند. با این حال در همان زمان مقامات صهیونیست این فرودگاه را چون تنها گلگواه هوایی این رژیم بود تعطیل نکردند و فقط فعالیت‌هایش را کم کردند.